

نادیده گرفتن توامان سنت و مدرنیته

۳ مهر ۱۳۹۵ ساعت ۹:۴۷

میزان سازواری ساختار طبقاتی هر جامعه با تحولات سیاسی و اجتماعی رابطه بسیار مهمی با ثبات سیاسی و اجتماعی آن جامعه دارد و اجرای اصلاحات و شکل‌گیری انقلابهای سیاسی و اجتماعی نیز منوط به مشارکت و نقش ساختار طبقاتی جامعه می‌باشد.

جوان و تاریخ- مقالات

مقدمه

نوسازی و مدرنیزاسیون، دغدغه اصلی پادشاهان سلسله‌های قاجاریه و پهلوی اول و دوم می‌باشد که در دوران پهلوی اول و به ویژه در دوران سلطنت محمدرضا پهلوی، رشد فزاینده‌ای به خود گرفت و شاه ایران تمامی برنامه‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و نظامی خود را با خط‌کش نوسازی می‌سنجید، حتی معیار سیاست‌گذاری نفتی نیز بر پایه کسب درآمدهای بیشتر نفتی جهت تکمیل برنامه نوسازی شاه قرار داشت. بدون شک اجرای تمام و کمال هر سیاستی - اعم از سیاست داخلی و خارجی - بستگی به حمایت و پشتیبانی طبقات اجتماعی مختلف دارد و همکاری، رقابت و مبارزه طبقات اجتماعی با سیاستهای دولتی اثر مستقیمی در موفقیت آن دارد. پروژه نوسازی حکومت پهلوی دوم نیز از این قاعده مستثنی نبوده و همکاری و منازعه طبقات اجتماعی با برنامه نوسازی شاه تاثیر زیادی در موفقیت آن داشته است؛ نگارنده بر این اعتقاد است که برنامه نوسازی شاه ضمن مقابله با ارزشهای سنتی جامعه ایرانی، سبب ایجاد طبقه متوسط جدید شد که به دلایل متعدد فکری، فرهنگی و... نتوانست به عنوان پایگاهی برای جلب مشروعیت مردمی برنامه نوسازی محمدرضا پهلوی قرار بگیرد.

ماهیت و ابعاد سیاست نوسازی پهلوی دوم

صاحب نظران غربی توسعه معتقدند که پروسه توسعه مسیر یکسان و مشابهی دارد که بالاجبار تمامی کشورها می‌بایست از آن

عبور کنند و همواره دو مفهوم سنت و مدرنیته را در فرآیند توسعه در مقابل همدیگر تعریف می کنند. [۱] با توجه به موفقیت دنیای غرب در برنامه نوسازی خود، کشورهای جنوب نیز به این نتیجه رسیدند که الگوهای توسعه غربی می تواند راهگشای برنامه نوسازی آنها باشد و این کشورها را نیز به پشت دروازه های مدرنیسم برساند. [۲] از اینرو محور تمامی سیاستهای توسعه ای در کشورهای جنوب در مقابل سنت و ارزشهای سنتی جامعه خود سیاستگذاری شد؛ غافل از اینکه تصور طرد تمامی مظاهر جامعه سنتی خود راه رسیدن به مدرنیسم است، تصور پوچ و باطلی می باشد. حتی در خود اروپا نیز بسیاری از مولفه های مدرنیسم از دل جامعه سنتی بیرون آمد. در تاریخ ایران معاصر نیز این تصور غلط که طرد سنت مساوی است با دنیای مدرنیته، تبعات و پیامدهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی منفی به دنبال داشته است و مقوله سنت که همواره به عنوان ضامن استوارسازی و تقویت یکپارچگی ملی می باشد، نادیده گرفته شده است. در حالی که انسجام و یکپارچگی ملی در ایران - کشوری که دارای تکثر قومیتی و فرهنگی می باشد - در تمامی برهه های تاریخی متکی بر سنت بوده است و سنت بخشی از تکنیک حفظ بقا در طول تاریخ ایران بوده است. [۳]

از طرف دیگر میزان سازواری ساختار طبقاتی هر جامعه با تحولات سیاسی و اجتماعی رابطه بسیار مهمی با ثبات سیاسی و اجتماعی آن جامعه دارد و اجرای اصلاحات و شکل گیری انقلابهای سیاسی و اجتماعی نیز منوط به مشارکت و نقش ساختار طبقاتی جامعه می باشد. صاحب نظران انقلاب نیز معتقدند که یکی از متغیرهای موثر در بروز و ظهور هر انقلابی، میزان مغایرت محیط ارزشی نظام سیاسی با محیط ارزشی مردم و جامعه می باشد. از اینرو یکی از شرایط تحقق برنامه ریزیهای توسعه ای و تثبیت نظم سیاسی کشور در گرو رابطه مسالمت آمیز طبقات اجتماعی و نهادهای سیاسی است. [۴] برنامه نوسازی ایران که از دوران پهلوی اول شروع شد و در دوران سلطنت پهلوی شدت و حدت بیشتری به خود گرفت، مولود طبقه متوسط جدیدی در ساختار طبقاتی ایران شد. این طبقه بسیاری از روشنفکران، نویسندگان، صاحبان فن و تکنوکراتها و ... را در بر گرفت و نقش بسیار مهمی در تحولات سیاسی و اجتماعی عصر پهلوی ایفاء نمودند.

شاید به جرات بتوان گفت که خطای استراتژیک فرآیند شبه مدرنیستی برنامه نوسازی محمدرضا پهلوی، این بود که توسعه و نوسازی خود را در برابر سنت ایرانی تعریف نمود و همین امر در نهایت سبب شد که مخاصمات اجتماعی ایران روند روبه رشدی داشته باشد و با به تاخیر انداختن توسعه سیاسی در کشور، مشروعیت مردمی سیاست نوسازی شاه زیر سوال برود. علاوه بر این در ریشه یابی شکست سیاست نوسازی پهلوی دوم می توان به موارد ذیل اشاره نمود، عدم تطبیق محیط ارزشی نوسازی و مجری آن با محیط ارزشی جامعه، تقلید همه جانبه از الگوهای توسعه غربی بدون توجه به ماهیت سنتی و ارزشی جامعه ایرانی، قدرت مطلقه پادشاه و منصب فراقانونی آن [۵]، عدم رعایت شایسته سالاری در انتخاب مجریان و طراحان برنامه نوسازی، دیوانسالاری عرض و طول دستگاههای دولتی، وجو دستگاه سرکوب خشن و بی رحم و ...

طرد تومانی طبقه سنتی و مدرن

به طور کلی در مقابل برنامه نوسازی پهلوی دوم دو طبقه قرار داشتند. گروه اول طبقه سنتی که به دلیل ماهیت سنت ستیز برنامه

نوسازی پهلوی دوم به رهبری روحانیون و گروه‌های مذهبی دل خوشی از برنامه نوسازی شاه نداشتند؛ به ویژه که ماهیت آنرا ضد دینی و ضد اسلامی تفسیر می نمودند و همین امر نیز سبب از هم گسختگی فرهنگی و ارزشی سلطنت و نهادهای سیاسی با بخش اعظمی از جامعه سنتی ایران گردید. [۶] ۱۳ گروه دوم، طبقه متوسط جدیدی بودند که خود به نوعی محصول سیاست نوسازی شاه محسوب می شدند. فرآیند نوسازی در ایران و تغییر نظام آموزش عالی کشور بر مبنای سبک غربی بر شکل‌گیری طبقه متوسط جدید تأثیر خاصی به جای گذاشت و خود به خود با افزایش تعداد تحصیلکردگان و تربیت نسل جوان جهت تأمین نیازمندی‌های منابع انسانی دستگاه‌های اداری؛ ادامه نوسازی عمیق و همه جانبه جامعه را، در گرو گشوده شدن فضای باز سیاسی و استقرار نظام مبتنی بر سازوکارهای دموکراتیک گرداند. اما با توجه به ماهیت اقتدارگرایانه حکومت پهلوی دوم، این طبقه جدید نتوانستند در قدرت سیاسی و فرآیندهای مسالمت آمیز رقابت سیاسی سهیم باشند. لذا در دوران سلطنت پهلوی دوم به ویژه از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ تا پیروزی انقلاب اسلامی، ما شاهد سرکوب هر دو طبقه سنتی و مدرن توسط دستگاه‌های سرکوب پهلوی هستیم. [۷]

از طرف دیگر، به دلیل عدم تناسب بین توسعه سیاسی و توسعه اقتصادی در روند نوسازی جامعه ایران، گروهی از نخبگان سیاسی شکل گرفت که بقاء و موجودیت خود را در تائید مقام سلطنت می دیدند و میزان وفاداری مطلق نسبت به شاه و پیروی از افکار و خواسته‌های او تعیین کننده میزان سهم آنها از قدرت سیاسی بود. همین گروه از نخبگان سیاسی از ترس شکل‌گیری نیروی مخالف سلطنت جلوی اشاعه آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی و ارتقای سطح فرهنگ مشارکتی مردم را می گرفت. [۸] در واقع توسعه آمرانه شاه و نمودار عمودی آن سبب شکاف میان دولت و طبقه متوسط جدید شد و هیچ‌گاه به شکل‌گیری نهادهای مشارکتی لازم برای گسترش ظرفیتهای مادی و انسانی منجر نشد. در حالی که تنها راه موفقیت سیاست نوسازی این است که نظام سیاسی امکان توسعه سیاسی را از طریق مشارکت مستقیم و آزادانه مردم در امور اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی فراهم نماید. [۹]

جمع بندی

به عنوان فرجام سخن می توان گفت که به دلیل تعارض و تضاد بین ملزومات واقعی توسعه و نوسازی از یک طرف و همچنین ساختار استبدادی قدرت سیاسی از طرف دیگر، سیاست نوسازی شاه، واکنش دو طبقه سنتی و طبقه متوسط جدید را برانگیخت و لذا پشتوانه و حمایت مردمی که در تمامی الگوهای توسعه از ضروریات می باشد، از تمامی برنامه های نوسازی شاه در ابعاد مختلف فرهنگی، اقتصادی و ... رخت بر بست و از اینرو ما شاهد شکست پروژه نوسازی پهلوی دوم، علی رغم صرف هزینه های سرسام آور هستیم.

پی نوشتها:

[۱] محمد رحیم عیوضی، طبقه متوسط جدید و نوسازی اقتصادی اجتماعی در ایران، مجله مطالعات راهبردی، پاییز ۱۳۷۷، شماره ۱، ص ۱۵۹

[۲] Bill, James, The Politics of Iran: Groups, Classes and Modernization Columbus, Merrill, ۱۹۷۲, P.۵۰

[۳] محمد رحیم عیوضی، پیشین، ص ۱۶۱

[۴] همان، ص ۱۶۳

[۵] احمد آذین، تمرکزگرایی و توسعه سیاسی، دانشگاه آزاد، پایان نامه کارشناسی ارشد سال ۷۳-۷۴.

[۶] حسین عظیمی، دین، فرهنگ و توسعه، کتاب توسعه، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۱، صص ۲۵-۶۱.

[۷] جهت اطلاع بیشتر ر.ک: احسان نراقی، از کاخ شاه تا زندان اوین، سعید آذری، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ دوم، ۱۳۷۳

[۸] داریوش آشوری، ایران‌شناسی چیست؟ تهران، انتشارات آگاه، چاپ دوم، بی تا، ص ۴۰.

[۹] علی رنجبررفیع، بررسی روند نوسازی و توسعه در ایران در دوره محمد رضا پهلوی، پایان نامه دانشگاه آزاد، ۷۴-۷۳.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۲۱۱۵۰/مدرنیتة-سنت-توامان-گرفتند-نادیده/>